

نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی



دو دوره چهارساله، چهارساله اول از قم و دوم از تهران نماینده بودم. همواره هم در مجلس، رئیس کمیسیون قضائی و نائب رئیس اول بودم. اداره قوانین زیر نظر من بود. مسئول آنکه از زمان طاغوت بود، مرد بدی نبود و با من همکاری کامل داشت. یک زن بی حجاب هم کارمند ما بود. به او ابلاغ شد، باید با حجاب شوی. هنوز زنان بی حجاب فراوان در کشور و به خصوص در ادارات بودند. مقاومت نشان می داد، روز سوم سپردم به مجلس راهش ندهید. ناچار شد حجاب را بپذیرفت. اصلاحات جزئی در ترتیب کارها داده شد.

رئیس محترم مجلس، جناب آقای هاشمی رفسنجانی بود. هفته‌ای یک جلسه در دفتر ایشان تشکیل می شد. دفتر ایشان در طبقه سوم بخش اداری سابق بود. اتاق اعضای هیئت رئیسه طبقه دوم بود. در نقشه ساختمان قبلی، آسانسور بوده؛ ولی اقدام نشده بود. اقدام شد، آسانسور مختصری ترتیب داده شد.

رئیس محترم مجلس، جانشین فرمانده کل قواست. جنگ تحمیلی یا دفاع مقدس شروع شده. در بسیاری از موارد ایشان حضور ندارند، طبق آیین نامه نائب رئیس اول باید مجلس را اداره کند.

اختلاف بین رئیس جمهور و نخست وزیر بالا گرفته. امام یک هیئت سه نفره انتخاب کرده اند: آیت الله مهدوی کنی، وزیر کشور وقت ازطرف خودشان، حجت الاسلام آقای اشراقی، از طرف بنی صدر، من هم ازطرف رؤسای سه قوه. یک روز شهید دکتر بهشتی از دفتر آقای هاشمی می آمدند پایین. من هم از پله ها می رفتم طبقه دوم. در مسیر با هم برخورد کردیم. بعد از سلام و احوال، پرسیدند: کارتان را شروع کرده اید؟ گفتم: نه و شروع هم نمی کنم تا حکم داشته باشم. شما رئیس قوه قضائیه هستید، چیزی ننوشته اید؟! برگشتند اتاق آقای هاشمی، ترتیب حکم داده شد. رفتم وزارت کشور، آقای زواره ای، معاون سیاسی وزیر بودند. بالاخره آیت الله مهدوی کنی، ترتیب جلسات را با معاون سیاسی خود دادند. کار هیئت سه نفره شروع شد. جلسات ضبط می شد و محرمانه بود؛ مگر تصمیماتی که باید اعلام شود.

دولت موقت منحل شده بود. آقایان ملی - مذهبی ها حرفی داشتند و مراجعه کرده بودند به امام. ایشان فرمودند: بروید در هیئت سه نفره مطالباتان را بگویید. آقایان مهدی بازرگان، دکتر ابراهیم یزدی، عزت الله سبحانی و یکی دوفتر دیگر آمدند و گفتند: ما مطالبی داریم که نباید ضبط شود. من هم چون مدیر جلسه بودم، گفتم: آیین نامه داخلی می گوید باید ضبط شود. پس از اصرار و انکار قبول کردند. مطالب شان را گفتند، مطالبی هم شنیدند. مرحوم اشراقی، اصرار کردند که نوار را به من بدهید. من هم مخالفت کردم که نوار نباید از وزارتخانه بیرون برود. با شرایطی که بنی صدر دارد، ممکن است مطالب لو برود؛ حتی مقام مافوق؛ یعنی آیت الله مهدوی کنی، وزیر کشور وقت موافقت کردند؛ ولی با این حال، من اجازه ندادم و در حقیقت انظار خودم از توسعه اختلاف، پیشگیری کردم. نوارهای آن جلسات در دبیرخانه وزارت کشور باید باشد. من از رئیس محترم مجلس خواستم که آنها را به اداره قوانین مجلس بسپارند. متأسفانه این نوارها که بخشی از تاریخ انقلاب است، گم شد یا عده ای آنها را گم کردند! از دوران نمایندگی خاطرات فراوانی هست که در تاریخ آمده و برخی را هم در کتاب خاطرات گفتم.

• حضور در شورای نگهبان

آیت الله صافی گلپایگانی که دبیر شورای نگهبان بودند، استعفا کرده بودند. امام فرمودند: من بروم شورای نگهبان. آیت الله محمدی گیلانی هم دبیر شدند. در همان جلسات اول که شاهد بی نظمی در بخش اداری شورا بودم، بحث و سرو صدا کردم. با همه رفاقت و ارادت که با ایشان از قم و قبل از انقلاب داشتم، بالاخره موافقت ایشان را جلب کردم که من یک نفر بیاورم تا این کارها را منظم کند؛ حداقل برای هر اصل قانون اساسی، یک پرونده تنظیم کند که شورا چه نظرانی داده تا پرونده هایی که در گونی ریخته اند و در انباری است، تنظیم شود. برای این کار از آقا زاده مرحوم حرم پناهی که از اعضای محترم جامعه مدرسین بودند، خواشش کردم، آمدند و مدت کوتاهی کار کردند؛ البته امروز شورای نگهبان بسیار منظم است و در سراسر کشور دفتر دارد. دبیرخانه داخلی و اداره قوانین دارد.

• فرمان بازنگری قانون اساسی از سوی امام

فرمان بازنگری قانون اساسی، پس از ده سال، از طرف حضرت امام صادر شد. نام من هم، ضمن نام دیگران بود که باید در جلسات بازنگری شرکت کنم. مخاطب، آیت الله خامنه ای، رئیس جمهور وقت بود. رئیس این جلسه، آقای هاشمی، رئیس مجلس و نائب رئیس این جلسه من بودم. مرحوم دکتر حبیبی، منشی این جلسه بود. آیین نامه داخلی توسط منشیان تنظیم و تصویب شد. جلسات اولیه در مجلس شورا و در کمیسیون قضایی تشکیل و بعد به ساختمان ریاست جمهوری در یک اتاق بزرگ پایین منتقل شد. کسالت امام روزه روز سخت تر می شد. رئیس و نائب رئیس رفته بودند جماران دیدار و عبادت امام. جلسات بازنگری را من اداره می کردم.

بالاخره رحلت امام پیش آمد و انتخاب حضرت آیت الله خامنه ای توسط مجلس خبرگان انجام شد. اوضاع داخلی و خارجی کشور در آن شرایط در تاریخ مضبوط است.

کار بازنگری پایان یافت. فرزندم انجام شد. نظر عموم نسبت به اصلاحات انجام شده، مثبت بود. در بازنگری، شورای عالی قضایی متمرکز شده بود و باید یک نفر ریاست قوه قضائیه را به عهده بگیرد. رهبر معظم انقلاب از من سؤال کردند، به نظر شما چه کسی برای این کار مناسب است؟ فرصت خواستم. پس از چند روز فهرستی را به عرض ایشان رساندم با ترتیب اولویت. فرمودند: نسبت به خودت چی؟ تعجب کردم و گفتم: اصلاً در این مورد فکر نکرده ام؛ اما می دانم که از هیچ چیز نمی ترسم. فرمودند: به همین دلیل برو، خودت را آماده کن. من هم چیزی می نویسم.

• مقبوضت در شورای نگهبان

بعد از فراغت از ده سال ریاست قوه قضائیه که روزشماری می کردم، برای پایان کار و کنار رفتن و پرداختن به کارهای طلبگی و کار طلبگی که حکم عضویت فقهای شورای نگهبان، توسط مقام معظم رهبری برابم ابلاغ شد؛ بدون اطلاع قبلی. از دوران شورای نگهبان خاطرات فراوان دارم که دلیلی برای ذکر آنها نمی بینم.

بعد از روز فراغت از ریاست قوه قضائیه، یک بحث فقهی بر اساس فقه القرآن در قم گذاردم و تقریباً ۸ سال طول کشید و حاصل کار، در چهار جلد به طبع رسید. خوشبختانه توفیق حضور در جلسات هفتگی در محضر مقام معظم رهبری را هم داشتم تا وقتی که دیگر توان راه رفتن نداشتم و نتوانستم بروم. با ویلچر هم دوست نداشتم به آن جلسه بروم که باعث زحمت می شد.

اما کار تدریس و مباحثه را ادامه دادم. پس از دوره فقه القرآن، جلد سوم عروة الوثقی مرحوم سید یزدی را که بحث قضا بود، شروع کردم که با نهایت تعجب دیدم، هیچ حاشیه ای ندارد؛ با آنکه عروة الوثقی پرحاشیه ترین رساله عملیه است. خوشبختانه یک دوره کامل بحث و چاپ شد و بعد، کتاب نکاح از شرایع را شروع کردم.

ریاست قوه قضائیه

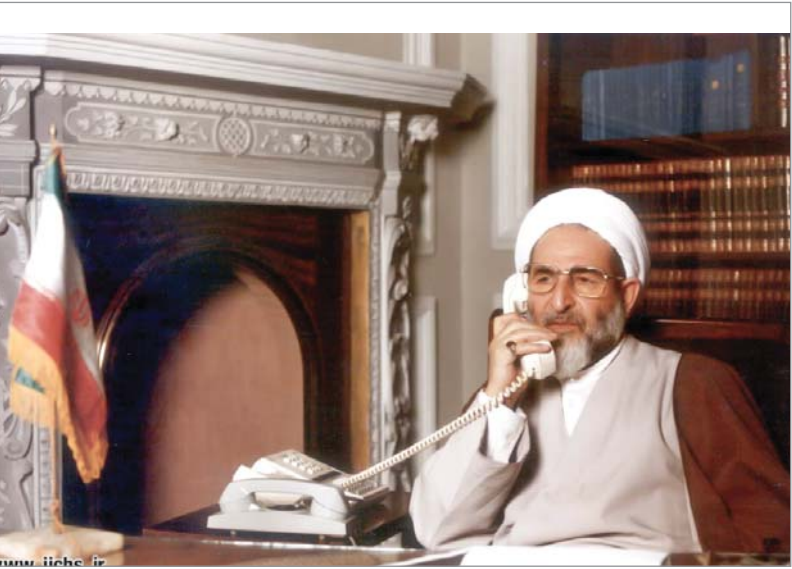
یک نفر قرار گرفته. در ساختمان کاخ مرمر، مقر شورای عالی قضایی مستقر شده و کار را شروع کردم. ضمن اداره کارهای روزمره، تهیه آیین نامه داخلی با کمک جمعی از فضلا و حقوق دانان از داخل و از خارج قوه انجام شد. آهسته آهسته با توجه به سوابق در کمیسیون قضایی و بحث های بازنگری، طرح تشکیلات آماده شد. یک آقای اصرار داشت که برای قوه قضائیه یک معاونت سیاسی هم لازم است. من مخالف بودم. معتقدم قضاوت باید از هرنوع جانب داری سیاسی کنار باشد. حداکثر وجود یک مشاور کافی است؛ چون باید به حکم سمت، در شورای امنیت ملی هم شرکت کند.

در دیدار دوم یا سوم با رهبری، ایشان فرمودند: بگذار من اول سنوالی دارم، روشن شود، بعد بحث شما را گوش می کنم. به من گزارش شده که شما کارها را آخوندی و بدون تشکیلات اداره می کنی؟ آیا درست است؟

جریان را توضیح دادم که امروز و فردا این تشکیلات مورد تصویب جمع جلسه مسئولان قضایی قرار خواهد گرفت و ابتکار این جلسه هم، از حقیر بود. خیلی خوشحال شدند و مرا تشویق نمودند و پس از اتمام پنج سال، در دور دوم هم، حکم را به نام ما زدند و در هر صورت، ده سال قوه قضائیه را به حول قوه الهی اداره کردیم که شرح و داستان های فراوان دارد و دلیلی برای ذکر آنها نیست و تاریخ عمومی عهده دار ثبت و ضبط آن است.



شورای نگهبان



به حکم ولی امر مسلمین، جانشین امام، رهبر انقلاب و اسلام، برای ۵ سال مسئولیت قوه قضائیه به عهده اینجانب قرار گرفت. تشکیلات دادگستری را یک روز هم نمی شود تعطیل کرد. کار ۶ نفر به عهده

در آینه تصاویر...

